

## نگاهی به معنای ثانوی در نوع حماسه با تأکید بر داستان «رستم و سهراب»

حامد بشیری زیرمانلو\*

### چکیده

همان‌گونه که زبان آثار حماسی مخصوص نوع ادبی حماسه است و باعث تمایز آن از دیگر انواع ادبی می‌شود، معنای ثانوی نیز می‌توانند به‌وضوح این تمایز را نشان دهند و کارکرد خاص خود را در فضا و زبان حماسی ظاهر کنند. در مقاله حاضر، برای نشان‌دادن این ویژگی معنای ثانوی در نوع حماسی، به بررسی داستان «رستم و سهراب» از نظر فراوانی و تنوع معنای ثانوی و ارتباط آن با نوع ادبی حماسه پرداخته شده است. برای این منظور، ساختار نحوی تقدیم فعل در ابتدای مصراع در نظر گرفته شد. بیشترین تعداد معنای ثانوی حاصل از تقدیم فعل در این داستان متعلق به سه مورد تأکید بر فعل، اغراق و تعظیم، و قصد مؤکد است. نخستین بار است که معنای ثانوی قصد مؤکد در این مقاله معرفی می‌شود. معنای ثانوی قصد مؤکد به‌همراه تأکید بر فعل و اغراق و تعظیم از نظر تعداد و نوع نشان‌دهنده وحدت و هماهنگی این معنای ثانوی با فضای کلی نوع ادبی حماسه است. امید است نتایج این پژوهش به روشن‌تر شدن نقش معنای ثانوی در نوع ادبی حماسه بینجامد.

**کلیدواژه‌ها:** نوع حماسی، معنای ثانوی، داستان «رستم و سهراب»، قصد مؤکد.

\*دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه zirmaanloo@yahoo.com



تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۱

فصلنامه مطالعات و تحقیقات ادبی دانشگاه خوارزمی با همکاری انجمن علمی هنر و ادبیات تطبیقی ایران

سال ۱۲، شماره ۴ (پیاپی ۲۲)، زمستان ۱۴۰۰، صص ۴۷-۶۷

## The Secondary Layer of Meaning in Epic The Case of “Rostam and Sohrab”

Hamed Bashiri Zirmanloo\*

### Abstract

As a literary subgenre, epic poetry is characterized with specific features in terms of language which distinguishes it from other subgenres. The secondary layer of meaning is the other distinguishing factor. In study, in order to examine the secondary layer of meaning in epic, analyzes the story of "Rostam and Sohrab" in terms of the frequency and variety of secondary meanings and its relationship with the literary type of the epic. For this purpose, the syntactic structure of verbs at the beginning of the stanza and the secondary meanings related to this syntactic structure are examined. The most frequent aspects of the secondary layer of meaning are emphases on the verb, exaggeration and bowing, and emphatic intention. The discussion of secondary meaning of emphatic intention can be considered as the novelty of this article. The secondary meanings of emphatic intention, along with the emphasis on action and exaggeration and bowing in terms of number and type, indicate the unity and harmony of these secondary meanings.

**Keywords:** epic type, secondary meanings, story of "Rostam and Sohrab", emphatic intention

---

\* PhD holder in Persian Language and Literature, Uromia University, [zirmaanloo@yahoo.com](mailto:zirmaanloo@yahoo.com)

## ۱. مقدمه

معنا و ارتباط آن با ساختارهای نحوی جملات مبنای اصلی بحث علم معانی است. «در معانی، بحث ناظر بر معناست و می‌توان به‌لحاظی معانی را بحث معنوی مسائل دستوری دانست؛ چنان‌که عبدالقاهر جرجانی بلاغت را علم معانی‌النحو می‌خواند» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۱۷). اگر بخواهیم در تعاریف بلاغت و به‌تبع آن علم معانی یک نقطهٔ مرکزی و هدف اصلی تعیین کنیم، این نقطهٔ مرکزی چیزی جز تأثیرگذاری بر مخاطب از طریق رعایت مقتضای حال در کلام نخواهد بود. از آنجاکه علم بلاغت برای دریافت معانی قرآن کریم پایه‌گذاری شده است، بیشتر توجه بلاغیون در مبحث مقتضای حال، به مقتضای حال مخاطب معطوف بوده است. این توجه خاص به مقتضای حال مخاطب، پس از توسعه‌یافتن بلاغت و به‌کارگرفته‌شدن آن در متونی به غیر از قرآن کریم نیز ادامه یافته است و حتی افزوده‌شدن مسائلی مانند مقتضای حال متکلم و شناخت مواضع کلام نیز از اهمیت آن نکاسته و این برداشت همچنان به‌منزلهٔ مهم‌ترین محور بحث‌های بلاغی حفظ شده و تاکنون نیز مورد توجه اهل بلاغت بوده است. آنچه بنیان‌گذاران علم بلاغت از مقتضای حال در نظر داشته‌اند، مفهومی وسیع‌تر از توجه صرف به مقتضای حال مخاطب بوده است و با توجه به محدودنشدن تعریف آن و گستردگی معنایی این اصطلاح، می‌توان نتیجه گرفت که کاربرد گستردهٔ این اصطلاح مورد نظر ایشان بوده است. به‌همین‌منظور، اگر نگاهی دقیق‌تر به توسعه معنایی در مقتضای حال از نظر واضعان علم بلاغت داشته باشیم، مشخص خواهد شد که رعایت مقتضای حال در معنای وسیع خود می‌تواند بر رعایت حال و ویژگی‌های اثر نیز دلالت داشته باشد و از این جهت می‌توان گفت که در نظر بنیان‌گذاران علم معانی «حال یک کلمه و مفهوم آن بسیار گسترده است و می‌توان آن را برابر حال‌وهوا، چگونگی اوضاع و به‌عبارت‌دیگر، موقعیت یا آنچه در اصطلاح زبان‌شناسان بافت<sup>۱</sup> نامیده می‌شود دانست» (امینی، ۱۳۸۸: ۶۳). از محققان معاصر، شمیسا به این توسعه معنایی توجه کرده و مقتضای حال در تعاریف بلاغیون را با حال‌وهوا و ویژگی‌های اثر مرتبط دانسته است. «اما تعریف دیگر بلاغت - که هر چند از محتوای آثار گذشتگان برمی‌آید و لکن بدان تصریح نشده است - مطابقت کلام با موضوع اثر است» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۰۲۱). از این رهگذر، می‌توان رعایت ویژگی‌های هر نوع ادبی را از ضروریات بلاغت در این انواع دانست و

براساس همین برداشت، امروزه، نیاز است که رعایت مقتضای حال و کاربرد آن در انواع ادبی عمیق‌تر بررسی شود.

### ۱.۱. پیشینه پژوهش

درباب ارتباط معنای ثانوی و نوع حماسی تاکنون به‌صورت مستقل و خاص تحقیقی انجام نشده است، اما درباره بررسی اغراض بلاغی در جملات شاهنامه، در کتاب‌های دانشگاهی مربوط به بلاغت (معانی، بیان و بدیع) جسته و گریخته ابیاتی از شاهنامه برای برخی از اغراض بلاغی ذکر شده است که بیشتر در حد مثال هستند و البته کاربرد چندانی برای ما در پیشبرد اهداف این مقاله ندارند. بیشتر بررسی‌های کاربردی بلاغی در شاهنامه مربوط به مقالات است. در مقالات «نقد بلاغی بیت معروفی از شاهنامه» از ذوالفقاری و محمدی‌بدر (۱۳۸۹) و «بررسی تطبیقی دو چاپ متفاوت از شاهنامه فردوسی برمبنای علم معانی» از ذوالفقاری (۱۳۹۲) در این زمینه تلاش‌های درخوری انجام شده است، اما به‌دلیل محدودیت موضوع، این مقالات چندان به روش کار مقاله پیش‌رو نزدیک نیستند. علاوه‌بر موارد فوق، باید به مقاله «تحلیل و بررسی دانش معانی در شاهنامه (با تأکید بر داستان سیاوش)» نوشته پشت‌دار و همکاران (۱۳۹۷) اشاره کرد که به بررسی و ارائه نمونه‌های بلاغی از داستان «سیاوش» پرداخته‌اند. اما این پژوهش نیز در حد معرفی نمونه برای هر مسئله بلاغی باقی مانده و به معرفی مسائل بلاغی در داستان «سیاوش» منتهی شده است. باب مطالعات کامل و جامع در زمینه‌های بلاغی شاهنامه از مقاله «تقدیم فعل و اغراض بلاغی آن در داستان رستم و اسفندیار» نوشته حیدری و همکاران (۱۳۹۶) گشوده شده است. این مقاله از نظر پرداختن به مسئله بلاغی تقدیم فعل در شاهنامه به‌خوبی کل داستان «رستم و اسفندیار» را پوشش داده و اغراض بلاغی آن را احصاء کرده است. این مقاله از نظر روش کار برای ما اهمیت دارد. در پژوهش حاضر سعی بر این است که معانی ثانوی تقدیم فعل در داستان «رستم و سهراب» را بررسی کنیم و از این رهگذر ارتباط بین این معانی ثانوی و نوع ادبی حماسه را تا حدودی روشن کنیم. تاکنون، تحقیق مستقلی درباب معانی ثانوی در داستان «رستم و سهراب» انجام نشده است.

**۲.۱. ضرورت نظری و روش پژوهش**

شفیعی شاهنامه را از نظر ساختارهای نحوی اثری برجسته می‌داند که از این منظر خاص کمتر به آن پرداخته شده است (شفیعی، ۱۳۷۹: ۳۱). او تأکید کرده است که در زمینه تحلیل بلاغی ساختارهای نحوی شاهنامه کار چندانی صورت نگرفته است و امروز نیز پس از سالیان دراز از زمان این اظهار نظر، به شهادت پیشینه پژوهش این مقاله، هنوز راه‌های نرفته زیادی در این حوزه وجود دارد. بنابراین، بررسی کاربردهای تقدیم فعل و معنای ثانوی مرتبط با آن در داستان «رستم و سهراب» سؤال اصلی این مقاله است. جامعه آماری این داستان که بالغ بر ۱۰۱۴ بیت است. ابتداءً با گردآوری موارد تقدیم فعل، انشایی یا خبری بودن این جملات بررسی شده و در ادامه با بررسی هر کدام از این تقدیم‌ها، به بلاغی یا غیربلاغی بودن آنها پرداخته شده است. در صورتی که این تقدیم بلاغی باشد، معنی ثانوی جمله مورد نظر مشخص خواهد شد و از این رهگذر، درباره تعداد و انواع این معنای ثانوی در داستان «رستم و سهراب» نتیجه‌گیری خواهد شد.

**۳.۱. معنای ثانوی**

واحد بررسی در علم معنای جمله است و جمله از مسند و مسندالیه تشکیل می‌شود. علم معنای با دو جنبه از معنای جملات سروکار دارد؛ یکی معنای طبیعی و آنچه در ظاهر سخن وجود دارد و مفهوم نامیده می‌شود، و دیگری معنای غیرطبیعی و آنچه در باطن سخن موجود است و منظور<sup>۲</sup> نامیده می‌شود. کاربرد اصلی علم معنای شناساندن همین معنای و منظورهاست که با نام‌های معنای ثانوی و اغراض بلاغی شناخته می‌شوند. جابه‌جایی مسند و مسندالیه و اجزای مسند در جمله باعث پیدایش این اغراض بلاغی است و اگر خواهان توضیح جنبه در زمانی این رویداد باشیم، باید این جابه‌جایی‌ها را هنجارگری‌های نحوی بنامیم. این هنجارگری‌ها به دلیل مشوش کردن محور هم‌نشینی و خارج کردن ساختار جمله از حالت خودکار آن، هنجارگری‌های نحوی نامیده می‌شوند. از همین رو، مسائل بلاغی مانند تقدیم مسند بر مسندالیه و نیز تقدیم فعل بر مسندالیه و فعل بر اجزای مسند در این طبقه‌بندی قرار خواهد گرفت.

#### ۴.۱. شرایط معنای ثانوی در متن حماسی

برای اینکه معنای ثانوی در متن حماسی را بررسی کنیم، ابتدا باید مشخص کنیم که به کدام دلیل و به چه قسمتی از این متن حماسی خواهیم پرداخت؛ زیرا واضح است که معنای ثانوی از نظر مکان کاربرد آن مقید به قید خاصی نیست و شاعر می‌تواند در هر کجای کلام از آن استفاده کند؛ بنابراین، در ابتدا باید به اصول علم معانی و تغییر ساختارهای نحوی دقت کنیم. همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، تحقق معنای ثانوی در گرو جابه‌جایی هدفمند اجزای عادی کلام است و در صورت مشاهده این جابه‌جایی‌ها در محور هم‌نشینی باید به امکان به‌کارگرفته‌شدن معنای ثانوی توجه داشت. در *شاهنامه* و به‌تبع آن داستان «رستم و سهراب»، این ساختارهای خاص نحوی را می‌توان در ابتدای مصراع‌ها و با مقدم‌شدن فعل بر مسندالیه و نیز اجزای مسند مشاهده کرد. بنابراین، از میان انواع این تغییرات نحوی و تقدیم و تأخیر آنها، تقدیم مسند و مخصوصاً تقدیم فعل، به‌عنوان مهم‌ترین بخش مسند، در زبان حماسی اهمیت خاصی دارد. در زبان حماسی، از میان حالت‌های مختلف جمله به‌لحاظ قرارگرفتن اجزای آن، جمله‌ای که فعل در آن مقدم باشد، ارزش و کارکرد برجسته‌ای دارد. از این کارکردها می‌توان به تأکید، اغراق، ایجاز و ایجاد لحن حماسی اشاره کرد.

تقدیم فعل در جمله بسیار مهم است؛ زیرا کلام را حماسی و قاطع و مؤکد و آمرانه می‌کند: بشد تیز، اندرآمد به ابر، برآویخت رهام با اشکبوس... و تقریباً همه‌جا چنین است و این آشکارترین مختصه نحوی در کلام حماسی است و منطق نثری را درهم می‌شکند (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۱۵).

به‌دیگرسخن، تقدیم فعل در زبان حماسی مخاطب را غافل‌گیر و بر موضوع تأکید می‌کند و باعث می‌شود مقدمه‌چینی و آماده‌کردن ذهن مخاطب از ارتباط بین گوینده و شنونده حذف شود. شاعر با تقدیم مسند و مهم‌ترین بخش مسند، یعنی فعل، در همان ابتدای مصراع، عمده پیام را به مخاطب منتقل می‌کند. تقدیم فعل، علاوه‌بر موارد فوق، انتقال پیام را سرعت می‌بخشد و بر هیجان خواننده می‌افزاید؛ چراکه مخاطب با عدم مقدمه‌چینی و عدم امکان پیش‌بینی، مستقیماً با خبر مواجه می‌شود و مفهوم به‌یک‌باره پیش چشم او قرار می‌گیرد.

## ۲. بحث و بررسی

### ۱.۱. اغراض تقدیم فعل

تقدیم فعل در زبان شعر گاهی براساس اغراض بلاغی است و گاهی نیز بنا به ضرورت‌های غیربلاغی<sup>۳</sup> در بافت کلام اتفاق می‌افتد. این ضرورت‌های غیربلاغی در مواردی مطرح است که فعل و کارکرد معنایی آن به بیان خبر اولیه یا گزارش افعال و حالت‌های مرتبط با این نوع خبر مربوط باشد. به‌دیگرسخن، این‌گونه از تقدیم فعل بیشتر در جملات خبری با افعال غیرانشایی دیده می‌شود و از نظر علم معانی مقصود از آن اخبار پیام به مخاطب است. از سوی دیگر، افعال مقدم انشایی و خبری، هرگاه از نظر معنایی اولییتی غیر از اخبار داشته باشند و بتوان معنای ثانوی برای آنها در نظر گرفت، بلاغی به حساب می‌آیند و ذیل یکی از اغراض بلاغی قرار خواهند گرفت. در برخی از مواقع، یک معنای ثانوی می‌تواند ذیل دو یا چند غرض بلاغی قرار بگیرد، اما معمولاً با توجه به پیام و اغراض بلاغی قبل و بعد از آن، حتماً می‌توان یکی از این اغراض را بر دیگری ترجیح داد. بنابراین، در مقاله حاضر سعی بر این بوده است که معنی ثانوی اصلی پیش‌نظر باشد و از نسبت‌دادن معنای یک جمله به اغراض بلاغی متعدد خودداری شده است. بنابراین، هر جمله خبری یا انشایی که حاوی معنای ثانوی باشد، در یکی از دسته‌بندی‌های اغراض بلاغی قرار خواهد گرفت. براساس کتاب‌های بلاغی، معانی ثانوی در جملات خبری و انشایی می‌توانند بر این موارد دلالت داشته باشند: ضعف و ناتوانی، استرحام، تحسر، توبیخ و ملامت، تحریک همت مخاطب، فخر، تحذیر، تشویق، اظهار شادی، اظهار اندوه، بشارت، آسودگی، آگاهی از حقیقت امر، جلب توجه، تحقیر، وقوع امری باشکوه، اظهار شکایت، ندامت، تفاوت مراتب دو کار، اظهار فروتنی، مزده بر وقوع امری، ارشاد، تهدید، دوام و ثبات، تمنا و آرزو، عبرت‌آموزی، اجازه‌دادن، تخییر، تعریض، استهزاء، اهانت و تحقیر، دعا، تأکید بر فعل، بیان عاقبت، کراهت، توبیخ، تنبه و ایجاد انس (برای موارد بیشتر، ر.ک: جمالی، ۱۳۹۵: ۱۰۲). آنچه درباره مقاصد معنای ثانوی در جملات اخباری و انشایی ذکر شد پرکاربردترین آنهاست و طبق آنچه در کتاب‌های بلاغی ذکر شده، این مقاصد معنوی محدود نیستند و در این منابع نیز برشمردن اغراض به معنی معرفی جامع آنها نبوده است. برای

بررسی تقدیم فعل و اغراض بلاغی آن در داستان «رستم و سهراب»، در مرحله نخست، باید این فعل‌های مقدم را به دو دسته اصلی تقسیم کرد:

الف) تقدیم فعل بنا به ضرورت‌های غیربلاغی: اگر تقدیم فعل به جهت خبر ابتدایی و غیرمرتبط با اغراض بلاغی باشد، جزء جامعه آماری پژوهش قرار نمی‌گیرد. همان‌گونه که پیشتر گفته شد، گاهی وزن عروضی یا عوامل دیگر ممکن است سبب تقدیم فعل بر اجزای دیگر جمله باشند. به‌دیگرسخن، هر تقدیم فعلی به معنای وجود معنای ثانوی نیست. در این‌گونه موارد، بررسی معنای جمله و توجه به اغراض ثانوی و نیز بررسی نوع خبر در جمله می‌تواند راهگشا باشد. در ۱۰۱۴ بیت از داستان «رستم و سهراب»، مجموعاً ۳۸۵ مرتبه تقدیم فعل رخ داده است که از این تعداد ۳۱۱ مورد بنا به اغراض بلاغی و ۷۴ مورد برای مقاصد غیربلاغی بوده است؛ بنابراین، از کل افعال مقدم، ۸۰/۸۳ درصد به اغراض بلاغی و ۱۹/۱۷ درصد به اغراض غیربلاغی اختصاص داشته است. مثال‌هایی برای تقدیم فعل بنا بر اغراض غیربلاغی:

بپرسید کان سبز پرده‌سرای	یکی لشکری گشن پیشش به پای
	(فردوسی، ۱۳۶۹: ۲: ۱۶۰)
بیامد یکی تند بالا گزید	به جایی که ایران‌سپه را بدید
	(همان، ۱۵۸)
بفرمود تا رفت پیشش هجیر	بدو گفت کژی نیاید ز تیر
	(همان)

(برای موارد دیگر، ر.ک: جدول ۱)

ب) تقدیم فعل بنا به اغراض بلاغی: همان‌گونه که پیشتر گفته شد، ۸۰/۸۳ درصد از افعال مقدم در داستان «رستم و سهراب» مشتمل بر اغراض بلاغی و معنای ثانوی‌اند. این اغراض بلاغی بیشتر در حوزه جملات خبری هستند و افعال انشایی امر و نهی در مرتبه دوم و جملات با فعل پرسشی مقدم، در مرتبه سوم قرار می‌گیرند. اغراض افعال مقدم خبری به‌ترتیب از بیشترین بسامد به کمترین بسامد عبارت‌اند از تأکید بر فعل، اغراق و تعظیم، قصد مؤکد، حسرت و تأسف، نگرانی و هشدار، توبیخ، ملامت و تنبیه، تصمیم یا وعده، قطعیت و اطمینان‌بخشی، احساس ضعف، تهدید و تحذیر، طلب و تشویق، رجز و مفاخره، تحقیر و تمسخر، آرزو و امید، آسودگی، اظهار شادی و وقوع امر باشکوه. در مقاله حاضر یک مورد جدید از اغراض ثانوی به نام قصد مؤکد شناسایی شده است که اتفاقاً سومین معنای ثانوی



پربسامد در داستان است. قصد مؤکد در بحث از معانی ثانوی جملات خبری به تفصیل توضیح داده خواهد شد. اغراض بلاغی جملات انشایی با افعال امر و نهی نیز عبارت‌اند از تأکید بر امر و تأکید بر نهی، ارشاد و ترغیب، تمنا و آرزو و درخواست، تهدید و تحذیر و تشویق. غرض بلاغی جمله انشایی با فعل پرسشی عبارت است از تنبیه و تذکیر و هشدار.

## ۱.۲. اغراض ثانوی جملات در تقدیم افعال خبری

### ۱.۱.۲. تأکید بر فعل

این غرض بلاغی بیشترین فراوانی را در این بخش دارد. تأکید بر فعل یکی از معانی ثانوی است که برای ایجاد لحن حماسی از آن استفاده شده و جزء اغراضی است که در خدمت نوع ادبی اثر قرار دارد. طبق شمارش صورت‌گرفته، ۴۳ مرتبه از این غرض بلاغی در داستان استفاده شده است و تقریباً ۱۴ درصد از اغراض بلاغی داستان را تشکیل می‌دهد. نمونه زیر از گفت‌وگوی سهراب با تهمینه است که تقدیم فعل «شانندن» به جهت تأکید بر فعل است.

به رستم دهم تاج و تخت و کلاه      نشانمش بر گاه کاووس‌شاه  
(همان، ۱۲۶)

یا این بیت که مربوط به میدان رزم و دستبرد سهراب است و با تقدیم فعل در هردو مصراع بر فعل تأکید شده است:

بزد دست سهراب چون پیل مست      برآوردش از پای و بنهاد پست  
(همان، ۱۸۲)

### ۲.۱.۲. اغراق و تعظیم

همان‌گونه که از نوع ادبی حماسه انتظار می‌رود، اغراق و تعظیم از پرکاربردترین اغراض در این داستان است. مجموعاً ۴۰ مرتبه از این ویژگی بلاغی در داستان استفاده شده است و تقریباً ۱۳ درصد از اغراض بلاغی داستان را تشکیل می‌دهد. نمونه زیر از وصف جنگاوری سهراب است.

برآشفست سهراب و شد چون پلنگ      کجا حمله آرد به‌هنگام جنگ  
عنان برگرایید و برگاشت اسپ      بیامد به کردار آذرگشسپ  
(همان، ۱۳۳)

یا این دو بیت که از تقدیم فعل برای اغراق در وصف حال و هوای لشکرگاه استفاده شده است:

سراپرده و خیمه زد بر دو میل  
هوا نیلگون شد زمین آبنوس  
بجوشید گیتی ز نعل و ز پیل  
همی کز شد گوش از آوای کوس  
(همان، ۱۵۲)

### ۳.۱.۲. قصد مؤکد

قصد مؤکد (برای انجام کار) ۳۴ مرتبه در داستان تکرار شده است و از نظر تعداد تکرار یکی از پرسامدترین معانی ثانوی است. این غرض بلاغی تقریباً ۱۱ درصد از اغراض بلاغی داستان را شامل می‌شود. قصد مؤکد در کتاب‌های بلاغت و معانی نیامده است و برای اولین بار در این مقاله معرفی می‌شود. این معنای ثانوی در مواقعی کاربرد پیدا می‌کند که شخص یا پهلوان برای انجام کاری قصد می‌کند و این قصد خود را با یک یا چند عمل نشان می‌دهد. این اعمال در اکثر اوقات یا تکراری هستند یا اینکه اصولاً به ذکر آنها نیازی نیست. این اعمال شامل کارهایی مانند سوارشدن بر اسب، پوشیدن زره، آماده‌شدن برای کار، فریاد برآوردن و امثالهم هستند که بیش از آنکه قصد اخبار در آنها دیده شود، قصد القای معنای تأکید بر تصمیم و مصمم‌بودن بر انجام کار در آن دیده می‌شود. برای مثال، وقتی گردآفرید قصد ورود به میدان و جنگ با سهراب را دارد، قبل از ورود او به میدان ابیاتی در این مورد ذکر می‌شود؛ از جمله:

چنان ننگش آمد ز کار هجیر  
پوشید درع سواران جنگ  
که شد لاله برگش به کردار قیر  
نهدید اندر آن کار جای درنگ  
نهان کرد گیسو به زیر زره  
بزد بر سر ترگ رومی گره  
فرود آمد از دژ به کردار شیر  
کمر بر میان، بادپایی به زیر  
(همان، ۱۳۲)

در این مواقع، باید مخاطب از خود بپرسد که ارائه چنین اطلاعاتی از سوی فردوسی چه معنایی دارد؛ یعنی مخاطب متوجه این نیست که شخصیت برای نبرد به مجهز شدن نیاز دارد؟ یا مطلع نیست که حضور گردآفرید در میدان رزم باید مخفی باشد تا دشمن به هویت او پی نبرد؟ این ذکر اعمال شخصیت قبل از شروع به کار اصلی یا نبرد در اکثر قسمت‌های داستان به همین صورت دیده می‌شود. بی‌شک، قصد فردوسی فقط توصیف حالت شخصیت‌ها قبل از انجام کار نیست؛ زیرا همان‌گونه که پیشتر هم اشاره شد، در بسیاری از مواقع، توصیف‌ها تکراری است؛ بنابراین، معنای ثانوی موجود در این نوع از اغراض بلاغی را باید نشان‌دادن قصد مؤکد شخصیت برای انجام کار دانست. از سوی دیگر، این قصد مؤکد نباید با دو معنای

ثانوی تصمیم یا وعده و تأکید بر فعل اشتباه گرفته شود. تصمیم یا وعده فقط نشان‌دهنده قصد و اراده است و عمل برای نشان‌دادن تصمیم شخصیت در آن ضرورت ندارد؛ از سوی دیگر، در معنی ثانوی تأکید بر فعل، تأکید بر خود فعل است و نه بر انجام یک کار یا قصد عملی برای آغاز کار؛ بنابراین، تشخیص غرض بلاغی قصد مؤکد می‌تواند بسیار ساده باشد. اکنون، برای توضیح بیشتر این غرض بلاغی، به چند مثال اشاره می‌شود. این ابیات در شرح عزیمت سهراب به میدان جنگ است:

چو خورشید بنداخت زرین کمند      زبانه برآمد به چرخ بلند  
پوشید سهراب خفتان جنگ      نشست از بر چرمه خوب‌رنگ  
(همان، ۱۵۷)

آیا مخاطب به دانستن اینکه سهراب زره می‌پوشد و سوار اسب می‌شود نیاز دارد؟ آیا بدون زره و اسب می‌شود راهی میدان شد؟ با پاسخ به این سؤالات، مشخص می‌شود که قصد جملات خبری و تقدیم فعل در آنها اخبار نیست. مطلب جالب‌توجه درباره قصد مؤکد این است که جملات اخباری حاوی این غرض بلاغی با توجه به ابیات پیشین کمترین فایده اخباری را دارند.

چو بشنید گفتارهای درشت      از اوروی برگاشت و بنمود پشت  
پوشید خفتان و بر سر نهاد      یکی ترگ رومی به کردار باد  
ز تندی به جوش آمدش خون به رگ      نشست از بر باره تیزنگ  
(همان، ۱۶۷)

یا قصد مؤکد رستم برای رهسپارشدن به درگاه کاووس بعد از تعلل چندروزه:

بزد دست و پوشید ببر بیان      بیست آن کیانی کمر بر میان  
نشست از بر رخس و برداشت راه      زواره نگهبان رخت و سپاه  
(همان، ۱۶۹)

#### ۴.۱.۲ حسرت و تأسف

اگرچه این معنای ثانوی و تعداد آن برای نوع ادبی حماسه کمی شگفت‌آور است، بنابر مقتضای داستان و بن‌مایه عاطفی آن، حسرت و تأسف با ۲۳ مورد تکرار در مرتبه چهارم اغراض بلاغی قرار می‌گیرد. ابیات زیر مربوط به نبرد نهایی «رستم و سهراب» است.

خم آورد پشت دلیر جوان      زمانه بیامد نماندش توان  
(همان، ۱۸۵)

یا این مورد که مربوط به گذشته شدن زندرزم به دست رستم است:

به سهراب گفتند شد زندرزم سرآمد بر او روز پیکار و رزم  
(همان، ۱۵۶)

#### ۵.۱.۲ نگرانی و هشدار

این معنای ثانوی نیز، مانند مورد قبل، در متن حماسی ناسازوار می‌نماید، ولی بنابر حال و هوای عاطفی داستان با ۱۷ مورد تکرار در مرتبه پنجم قرار می‌گیرد. برای نمونه، گفت‌وگوی سهراب و هومان بعد از رهاشدن رستم از چنگ سهراب قابل ذکر است:

نگه کن کز این بیهده کارکرد چه آرد به پیشت به دیگر نبرد  
(همان، ۱۸۳)

بیت زیر درباره سخن‌های کاووس و نگرانی او درباره زنده ماندن سهراب و پیوستن پدر و پسر به هم است:

شود پشت رستم به نیروترا هلاک آورد بی‌گمان مر مرا  
(همان، ۱۹۱)

#### ۶.۱.۲ احساس ضعف و ناتوانی

این معنی ثانوی با ۱۷ مورد تکرار در داستان تکرار شده است. بیت نمونه مربوط به باخبرشدن ایرانیان از این است که هویت سهراب بر رستم معلوم شده است. همه برگرفتند با او خروش  
نماند آن زمان با سپهدار توش  
(همان، ۱۸۹)

یا این بیت که مربوط به شکست رستم از سهراب و چاره‌جویی در آن حالت است:  
نگه کرد رستم به آواز گفت که این راز باید گشاد از نهفت  
(همان، ۱۸۲)

#### ۷.۱.۲ توبیخ و ملامت و تنبیه

این معنای ثانوی ۱۵ بار در داستان تکرار شده است. ابیات نمونه از بخش خواهش بزرگان از رستم و توجیه اعمال کاووس انتخاب شده است.

تو دانی که کاووس را مغز نیست به تندی سخن‌گفتنش نغز نیست  
بجوشد همان‌گه پشیمان شود به خوبی ز سر باز پیمان شود  
(همان، ۱۴۹)

یا این ابیات که مربوط به آگاهی‌یافتن سهراب از هویت رستم است:

حامد بشیری زیرمانلو      نگاهی به معنای ثانوی در نوع حماسه با تأکید بر داستان «رستم و سهراب»

بدو گفت: ار ایدون که رستم تویی      بکشتی مرا خیره از بدخویی  
ز هر گونه‌ای بودمت رهنمای      نجنیبید یک‌باره مه‌رت ز جای  
(همان، ۱۸۷)

#### ۸.۱.۲. قطعیت و اطمینان‌بخشی

این معنای ثانوی ۱۴ بار در داستان تکرار شده است. ابیات نمونه از گفت‌وگوی کاووس و رستم و پند کاووس برای آرام‌کردن رستم است.

اگر آسمان بر زمین بر زنی      ببری و از آب آتش کنی  
نیاری همان رفته را باز جای      روانش کهن شد به دیگر سرای  
(همان، ۱۹۵)

#### ۹.۱.۲. تصمیم یا وعده

این معنای ثانوی ۱۳ بار در داستان تکرار شده است. برای نمونه، تصمیم افراسیاب برای از میان برداشتن سهراب:

چو بی‌رستم ایران به چنگ آوریم      جهان پیش کاووس تنگ آوریم  
وزان پس بسازیم سهراب را      ببندیم یک‌شب بر او خواب را  
(همان، ۱۲۹)

یا این بیت از زبان کاووس درباره تصمیم او برای تلافی عمل سهراب:

اگر یک زمان زو به من بدرسد      نسازیم پاداش او جز به بد  
(همان، ۱۹۲)

#### ۱۰.۱.۲. تهدید و تحذیر

این معنای ثانوی ۱۲ بار در داستان تکرار شده است. نمونه ابیات از گفت‌وگوی گردآفرید با سهراب بعد از ورود او به دژ نقل می‌شود.

شهنشاه و رستم بجنید زجای      شما با تهمتن ندارید پای  
نماند یکی زنده از لشکرت      ندانم چه آید ز بد بر سرت  
(همان، ۱۳۶)

یا این دو بیت در سخنان سهراب با رستم قبل از اینکه به هویت واقعی او پی‌برد:

وگر چون ستاره شوی بر سپهر      ببری ز روی زمین پاک مهر  
بخواهد هم از تو پدر کین من      چو داند که خاک است بالین من  
(همان، ۱۸۶)

**۱۱.۱.۲. طلب و تشویق**

این معنی ثانوی ۱۱ بار در داستان تکرار شده است. نمونه از گفت‌وگو و پرسش سهراب از هجیر نقل می‌شود.

متاب از ره راستی هیچ روی	از ایران هر آنچهت بپرسم بگوی
بیابی زمن خلعت و خواسته	سپارم به تو گنج آراسته
(همان، ۱۵۸)	

**۱۲.۱.۲. رجز و مفاخره**

این غرض بلاغی ۱۰ بار در داستان تکرار شده است. نمونه از گفت‌وگوی رستم و سهراب در اولین نبرد نقل می‌شود.

ندیدم بر آن‌سو که بودم شکن	تبه شد بسی دیو در جنگ من
اگر زنده مانی مترس از نهنگ	نگه کن مرا تا ببینی به جنگ
(همان، ۱۷۰)	

**۱۳.۱.۲. تحقیر و تمسخر**

این معنای ثانویه ۹ بار در داستان تکرار شده است. نمونه ابیات از گفت‌وگوی سهراب با رستم انتخاب شده است.

نباشد سخن زین نشان دلپذیر	بدو گفت سهراب کز مرد پیر
برآید به هنگام هوش از برت	مرا آرزو بد که بر بسترت
(همان، ۱۸۱)	

**۱۴.۱.۲. آرزو و امید**

این معنای ثانوی ۹ مرتبه در داستان تکرار شده است. نمونه‌ای برای غرض بلاغی آرزو و امید از زبان کاووس شاه نقل می‌شود.

بمالم رخ خویشتن بر زمین	من امشب به پیش جهان‌آفرین
برآرد به خورشید نام تو را	کند تازه این بار کام تو را
(همان، ۱۷۷)	

**۱۵.۱.۲. آسودگی، اظهار شادی و وقوع امر باشکوه**

این معنای ثانوی ۲۲ مرتبه در داستان تکرار شده و جزء کم‌کاربردترین معانی ثانوی داستان است. غرض بلاغی آسودگی: آسودگی ۸ بار در داستان تکرار شده است. نمونه ابیات از نبرد اول سهراب و رستم و رهاشدن رستم از دست سهراب نقل شده است.

حامد بشیری زیرمانلو      نگاهی به معنای ثانوی در نوع حماسه با تأکید بر داستان «رستم و سهراب»

دلبر و جوان سر به گفتار پیر      بداد و ببود آن سخن جای گیر  
رها کرد از او دست و آمد به دشت      به دشتی که بر پیشش آهو گذشت  
(همان، ۱۸۳)

غرض بلاغی وقوع امر باشکوه: این غرض بلاغی بیشتر در مواقعی دیده می‌شود که احتمال آشنایی رستم و سهراب در آنها وجود دارد، یا احتمال صلح بین این دو پیش می‌آید، یا از مرگ و یکسره شدن کار قهرمان سخن می‌رود. نمونه غرض بلاغی وقوع امر باشکوه:

چو آمد ز رستم چنین گفت و گوی      بجنبید سهراب را دل بر او ی  
(همان، ۱۷۰)

و نیز:

بپیچید از آن پس یکی آه کرد      ز نیک و بد اندیشه کوتاه کرد  
(همان، ۱۸۵)

اظهار شادی: این غرض بلاغی ۷ مرتبه در داستان تکرار شده است. نمونه اظهار شادی در واقعه بازگشتن رستم به ایران بعد از یافتن رخس:

بیامد بمالید و زین بر نهاد      شد از رخس رخشان و از شاه شاد  
بیامد سوی شهر ایران چو باد      وزین داستان کرد بسیار یاد  
(همان، ۱۲۵)

## ۲.۲. معانی ثانوی حاصل از تقدیم افعال انشایی

### جملات انشایی

انشاء، در اصطلاح، بیان جمله‌هایی است که احتمال صدق و کذب درباره آنها وجود ندارد. ارتباط انشاء با طلب و خواستن است، به همین جهت این جملات را به دو نوع طلبی و غیرطلبی تقسیم کرده‌اند (علوی مقدم و اشرف زاده، ۱۳۸۸: ۵۸). انشاء طلبی به دو نوع امر و نهی و انشاء غیرطلبی به انواع استفهام، ندا، تمنی و ترجی و دعا تقسیم می‌شود. در داستان «رستم و سهراب»، اغراض ثانوی جملات انشایی، با ۱۱ مورد، بیشتر برآمده از فعل امر است و بعد از آن فعل نهی با ۴ مورد قرار دارد و کمترین تعداد در استفاده و فراوانی نیز متعلق به جملات پرسشی است که فقط یکبار به کار رفته است.

**۱.۲.۲. فعل امر**

اغراض ثانوی حاصل از فعل، از نظر تعداد و فراوانی در رتبه اول اغراض جملات انشایی در داستان «رستم و سهراب» قرار دارند و ذیل مواردی همچون تأکید بر امر، ارشاد و ترغیب، تهدید و تحذیر، تمنی و درخواست قرار می‌گیرند.

**۱.۲.۲.۱. تأکید بر امر**

این غرض ثانوی مجموعاً ۷ مرتبه در داستان تکرار شده است؛ از جمله در جریان مربوط به توصیه‌های رستم به تهمینه درباره سهراب:

بگیر و به گیسوی او بر بدوز  
به نیک‌اختر و فال گیتی فروز  
ور ایدون که آید ز اختر پسر  
ببندش به بازو نشان پدر  
(فردوسی، ۱۳۹۶/۲: ۱۲۴)

**۱.۲.۲.۲. تهدید و تحذیر**

این غرض بلاغی تنها یک مرتبه در جریان پرسش‌های سهراب از هجیر به کار رفته است.

از ایران هر آنچهت بپرسم بگوی  
متاب از ره راستی هیچ روی  
(همان، ۱۵۸)

**۱.۲.۲.۳. ارشاد و ترغیب**

این معنای ثانوی یکبار در داستان در پیغام به هومان استفاده شده است.

نگهدار آن لشکر اکنون تویی  
نگه کن بر ایشان نگر نغروی  
(همان، ۱۹۰)

**۱.۲.۲.۴. تمنی و درخواست**

این معنای ثانوی ۴ مرتبه در داستان به کار رفته است. نمونه از سخنان مهرآمیز سهراب به رستم برگزیده شده است:

بمان تا کسی دیگر آید به رزم  
تو با من بساز و بیارای بزم  
(همان، ۱۸۰)

یا این ابیات در گفت‌وگوی بزرگان با رستم و درخواست از او برای بازگشتن به دربار:

چنین بر شده نامت اندر جهان  
بدین بازگشتن مگردان نهان  
و دیگر که تنگ اندر آمد سپاه  
مکن تیره بر خیره این تاج و گاه  
(همان، ۱۵۰-۱۵۱)



**۲.۲.۲.۲. نهی**

در داستان «رستم و سهراب» مجموعاً ۹ مرتبه از اغراض بلاغی مربوط به فعل نهی استفاده شده است. این اغراض تأکید بر نهی و ارشاد و ترغیب، تمنا و آرزو و تشویق را شامل می‌شود. از دیگر اغراض بلاغی مربوط به فعل نهی چیزی در این داستان دیده نشد.

**۲.۲.۲.۲.۱. تأکید بر نهی**

این غرض ثانوی مجموعاً ۴ مرتبه در داستان به کار رفته است؛ از جمله در جریان توصیه‌های رستم به زواره، در این باره که اگر او در نبرد با سهراب کشته شود:

مباشید یک‌تن بدین رزمگاه      مسازید جستن سوی رزم راه  
(همان، ۱۷۷)

**۲.۲.۲.۲.۲. ارشاد و ترغیب**

فقط دومرتبه از این غرض بلاغی استفاده شده است و اتفاقاً یکی از این موارد نیز مربوط به توصیه‌های رستم به زواره درباره احتمال کشته شدن او به دست سهراب است.

تو خرسند گردان دل مادرم      چنین راند گردنده چرخ از برم  
بگویش که دل را در این غم میند      مشو جاودانه ز مرگم نژند  
(همان، ۱۷۸)

**۲.۲.۲.۲.۳. تمنا، آرزو و التماس**

این غرض ثانوی مجموعاً دوبار در داستان تکرار شده است؛ از جمله در شفاعت سهراب از سپاهیان توران در آخرین لحظات زندگی:

نباید که بیند رنجی به راه      مکن جز به نیکی در ایشان نگاه  
(همان، ۱۸۹)

**۲.۲.۲.۲.۴. تشویق**

غرض بلاغی تشویق فقط یک‌مرتبه به کار گرفته شده است.

چنین باد کاندر جهان جز تو کس      نباشد به هرکار فریادرس  
(همان، ۱۴۲)



نگاهی به معنای ثانوی در نوع حماسه با تأکید بر داستان «رستم و سهراب» حامد بشیری زیرماتلو

۶۲۰، ۴۸۲، ۷۲۳، ۶۵۰، ۶۴۹، ۵۸۹، ۴۳۶، ۴۲۳، ۴۰۵، ۳۲۴	۱۰	رجز و مفاخره	۱۲
۸۴۶، ۸۰۷، ۸۰۶، ۶۸۸، ۶۰۸، ۳۴۲، ۲۴۰، ۱۸۶، ۱۶۶	۹	تحقیر و تمسخر	۱۳
۸۳۹، ۹۲۲، ۷۵۲، ۷۵۱، ۷۵۱، ۷۵۰، ۳۸۱، ۱۳۹، ۲۸	۹	آرزو و امید	۱۴
۸۲۵، ۷۲۴، ۴۳۸، ۴۳۷، ۳۲۷، ۹۰، ۸۰، ۷۳	۸	آسودگی	۱۵
۹۰۳، ۶۴۱، ۴۷۹، ۱۳۲، ۹۵، ۹۴، ۱۱	۷	اظهار شادی	۱۶
۸۵۵، ۶۵۳، ۳۱۳، ۷۸۳، ۲۰۷، ۲۰۶، ۸۹	۷	وقوع امر باشکوه	۱۷

جدول ۲. اغراض جملات انشایی

اغراض بلاغی در جملات انشایی			
شماره ابیات (براساس نسخه مصحح خالقی مطلق)	تعداد تکرار	معنای ثانوی	
۸۹۱، ۸۷۵، ۳۵۲، ۳۴۲، ۳۰۰، ۸۷، ۸۶	۷	تأکید بر امر	امر
۹۲۹، ۷۶۵، ۷۹۷، ۴۰۳	۴	تمنّا و درخواست	
۹۱۲	۱	ارشاد و ترغیب	
۷۶۲، ۷۶۲، ۳۰۴، ۱۱۳	۴	تأکید بر نهی	نهی
۸۹۹، ۸۹۹	۲	تمنّا، آرزو و التماس	
۹۱۳، ۷۶۵	۲	ارشاد و ترغیب	
۲۹۷	۱	تشویق	
۹۴۱	۱	تنبیه و تذکیر و هشدار	پرسش

### ۳. نتیجه‌گیری

تقدیم فعل بنابر اغراض بلاغی و استفاده از این ویژگی در راستای غنابخشیدن به لحن حماسی یکی از شگردهایی است که فردوسی برای برجسته‌کردن زبان در نوع ادبی حماسه از آن بهره برده است. بنابر نتایج مقاله پیش‌رو، در ۱۰۱۴ بیت از داستان «رستم و سهراب» ۳۸۵ مرتبه از تقدیم فعل استفاده شده است که ۳۱۱ مورد از آن بنابر اغراض بلاغی بوده است. به‌دیگر سخن، بیش از ۸۰ درصد از کل افعال تقدیمی دارای معنای ثانوی بوده‌اند و از میان این معنای ثانوی سه مورد تأکید بر فعل، اغراق و تعظیم و قصد مؤکد به‌ترتیب در رتبه‌های اول تا سوم قرار می‌گیرند و مجموعاً با ۱۱۴ مورد تکرار بیشترین بسامد را دارند.

همان‌گونه که در قسمت بحث و بررسی مقاله نیز ذکر شده است، معنی ثانوی قصد مؤکد توسط نویسنده این مقاله برای اولین بار معرفی شده است. این غرض بلاغی به‌همراه تأکید بر فعل و اغراق و تعظیم جزء ویژگی‌های روایت حماسی محسوب می‌شود؛ بنابراین، باید اذعان

کرد که در شاهنامه اغراض ثانوی کاملاً در خدمت مقتضای حال اثرند و توانسته‌اند در ایجاد لحن حماسی مؤثر باشند. غیر از سه مورد فوق، که نشان‌دهنده فضا و لحن حماسی بودند، چهار معنی ثانوی حسرت و تأسف، نگرانی و هشدار، احساس ضعف و ناتوانی، و توییح و ملامت در رتبه‌های چهارم تا هفتم قرار می‌گیرند و مجموعاً ۷۲ مرتبه تکرار شده‌اند. در مورد این چهار معنای ثانوی، اگر به وقایع داستان توجه داشته باشیم، مشخص خواهد شد که این چهار غرض بلاغی قصد نشان‌دادن فضای عاطفی موجود در داستان را دارند و به‌شکلی بسیار سنجیده به‌کار گرفته شده‌اند. قراردادن این اغراض بلاغی در رتبه دوم نشان‌دهنده نقش فرعی آنها نسبت به اصل موضوع حماسه است.

دیگر اغراض بلاغی داستان نیز کاملاً با کلیت اثر هماهنگ‌اند و اگر از شش مورد غرض بلاغی تمناً و التماس و آرزو در جملات انشایی چشم‌پوشی کنیم، می‌توانیم بگوییم که مابقی اغراض بلاغی با لحن حماسی داستان کاملاً هماهنگ به‌کار رفته‌اند؛ بنابراین، در نتیجه‌گیری کلی باید به این نکات اشاره کرد:

**الف.** با وجود فضای عاطفی موجود در این داستان، عناصر حماسی و لحن حماسی همچنان مسلط است و اقتضای نوع ادبی رعایت شده است.

**ب.** شرایط داستان و جنبه عاطفی آن، هرچند خود را در اغراض بلاغی چهارم تا هفتم نشان می‌دهد، تحت تسلط فضای حماسی و لحن حماسی قرار دارد و در مقابل کلیت اثر جنبه فرعی به خود می‌گیرد.

**ج.** اغراض بلاغی به‌کاررفته در داستان از نظر کارکرد و معنا با لحن حماسی هماهنگ‌اند.

## پی‌نوشت

### 1. context

۲. دریافتن این منظورها یا معانی ثانوی یا اغراض بلاغی تابع شرایطی است که در نظریه اصول همکاری (Cooperative principles) گرایس (Grice) مورد بررسی قرار گرفته است. براساس این نظریه، هرگاه بین گوینده و شنونده یکی از چهار اصل کیفیت، کمیت، ربط و عرف و روش رعایت نشود، معنای تلویحی کلام آشکار خواهد شد (شمیسا، ۱۳۸۷: ۳۰۸). از این‌میان، اصل سوم یعنی ربط و تناسب در بروز و دریافت اغراض ثانوی نقشی بنیادین دارد.

۳. تقدیم به غیر اغراض بلاغی را در بیشتر پژوهش‌ها تقدیم بنا به دلیل عروضی و وزن شعر دانسته‌اند که از نظر ما دقیق نیست؛ زیرا ممکن است مواردی مانند پیش‌بینی قافیه در پایان مصراع، تأکید بر یک معنا یا واژه خاص یا هدف معنایی و امثالهم باعث این تقدیم باشند. به هر روی، از نظر ما، این تقدیم‌ها غیربلاغی هستند و دلایل آن نباید به یک ویژگی مانند وزن شعر محدود شود؛ بنابراین، در این مقاله آنها را تقدیم فعل بنا به مقاصد غیربلاغی نامیده‌ایم.

## منابع

- امینی، محمدرضا (۱۳۸۸) «بازنگری مبانی علم معانی و نقد برداشت‌های رایج آن». پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی. دوره اول. شماره ۳: ۵۹-۷۶.
- پشتدار، علی‌محمد؛ صادق ارشی، و رضا پارسا سرشت (۱۳۹۷) «تحلیل و بررسی دانش معانی در شاهنامه (با تأکید بر داستان سیاوش)». اورمزد. دوره دوم. شماره ۴۱: ۴-۳۴.
- حیدری، حسن؛ محمدرضا عمران‌پور، و مهدی قاسم‌زاده (۱۳۹۶) «تقدیم فعل و اغراض بلاغی آن در داستان رستم و اسفندیار». پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت. دوره ششم. شماره ۲: ۱۱۱-۱۳۰.
- ذوالفقاری، داریوش (۱۳۹۲) «بررسی تطبیقی دو چاپ متفاوت از شاهنامه فردوسی بر مبنای علم معانی». کهن‌نامه/ ادب پارسی. دوره چهارم. شماره ۴: ۴۵-۵۶.
- ذوالفقاری، داریوش، و نرگس محمدی‌بدر (۱۳۸۹) «نقد بلاغی بیت معروفی از شاهنامه». کهن‌نامه/ ادب پارسی. دوره اول. شماره ۲: ۱۵-۲۷.
- شفیعی‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۹) موسیقی شعر. چاپ ششم. تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۱) انواع ادبی. چاپ نهم. تهران: فردوس.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۷) بیان و ویرایش سوم از چاپ اول. تهران: میترا.
- علوی‌مقدم، محمد، و رضا اشرف‌زاده (۱۳۸۸) معانی و بیان. چاپ نهم. تهران: سمت.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۹) شاهنامه. تصحیح جلال خالقی‌مطلق، مقدمه احسان یارشاطر. جلد دوم. نیویورک: بیلبیوتیکا پرسیکا.